

واکاوی اهمیت تاریخی گذرگاه ترمذ

نوع مقاله: پژوهشی

مریم خسروآبادی^۱/کیوان کریمی الوار^۲

چکیده

شهر بندری ترمذ در تمام دوران حیات خود حلقه اتصال سیاسی-اقتصادی خراسان و آسیای مرکزی بوده و از دوران باستان تا معاصر، بر روند تحولات تاریخی این منطقه تأثیر گذاشته است. در این مقاله که به روش توصیفی-تحلیلی و با تکیه بر داده‌های تاریخی و جغرافیایی دست اول گردآوری شده است، ضمن توصیف موقعیت جغرافیایی شهر ترمذ، به بررسی فراز و نشیب‌های تاریخی این شهر در زمان سلسله‌های مختلف حاکم بر ایران و خراسان بزرگ (خراسان و آسیای میانه) می‌پردازیم. بررسی اهمیت اقتصادی و ژئوپولیتیکی ترمذ نیز بخشی از اهداف پژوهش حاضر است. نتایج بررسی‌ها نشان می‌دهد این گذرگاه تاریخی که امروزه در جنوبی‌ترین نقطه ازبکستان قرار دارد، بسته به رویکرد سیاسی حاکمان، نقش مهمی در حفظ یا به مخاطره افکندن تمامیت ارضی ایران و نیز رونق یا عدم رونق اقتصادی خراسان بزرگ داشته است. ترمذ در سطح منطقه‌ای نیز به‌عنوان پل اقتصادی مهمی در مسیر جاده بزرگ معروف به جاده خراسان، و یا جاده ابریشم، در اتصال ایران به آسیای مرکزی و چین و هند نقش بسزایی داشته است. واژگان کلیدی: ازبکستان، آسیای میانه، ترمذ، خراسان بزرگ، جیحون، ماوراءالنهر.

Analysis on Historical Importance of Termez Pathway

Maryam Khosrowabadi³/Keyvan Karimi Alvar⁴

Abstract

Port town of Termez, known as Great Khorasan in post-Islamic era, was an economical-political connection for Khorasan and Transoxiana. Due to its location, it has had a critical role in historical changes of Khorasan and central Asia during its ancient to contemporary time. In this research a descriptive-Analytical method based on primary historical and geographical data has been used to investigate economical and Geopolitical importance of Termez. This paper along with providing a descriptive report on Termez geography, investigates its historical changes during different dynasties ruling on Iran and Great Khorasan (Khorasan and Central Asia) in a geographical point of view. Results show this historical pathway in the southernmost part of Uzbekistan had played a critical political-economic role in Iran's territorial integrity and economic prosperity or lack of prosperity of Big khorasan and areas such as Balkh and Marv. A topic that directly related to the different attitudes of the Ghaznavid Sultan Mahmud, Sultan Mohammad Khwarazmshah and Timur Gurkani, towards a significant role of Termez. Termez also has been a crucial economical bridge in the Big pathway known as khorasan or silk road which connects Iran to central Asia, China and India.

Keywords: Uzbekistan, Central Asia, Termez, Great Khorasan, Jeyhun, Transoxiana.

۱. استادیار تاریخ، دانشکده حقوق، علوم سیاسی و تاریخ دانشگاه یزد، یزد، ایران. *تاریخ دریافت ۱۳۹۹/۶/۱۰ * تاریخ پذیرش ۱۴۰۰/۸/۱۴

۲. دانش‌آموخته دکتری تاریخ ایران اسلامی دانشگاه شیراز، مدرس دانشگاه یاسوج، یاسوج، ایران.

3. Assistant Professor, Department of History, Law and Political Sciences, Yazd University, Yazd, Iran.

Email: khosroabadi@yazd.ac.ir.

4. Lecturer at Department of History, Yasuj University, Yasuj, Iran. Email: keyvan1388@gmail.com.

مقدمه

ترمز واقع در ساحل رود جیحون، از شهرهای ماوراءالنهر و از توابع بلخ، همواره پل ارتباطی خراسان و آسیای مرکزی بوده است. این شهر امروزه در جنوب کشور ازبکستان قرار دارد. تاکنون در مورد شهر ترمذ و موقعیت خاص اقتصادی و جغرافیایی آن پژوهش کاملی صورت نگرفته است. با وجود این، در کتاب *جغرافیای تاریخی خراسان بزرگ*^۱ مطالبی درباره جغرافیا، تاریخ سیاسی-اقتصادی و معماری ترمذ نگاشته شده است. همچنین در *دانشنامه جهان اسلام* در مدخلی با عنوان «ترمز»، با نگاهی توصیفی، به موقعیت جغرافیایی این شهر، دست به دست شدن آن در دوره حاکمیت ترکان و جایگاه سادات ترمذی نزد حکام از جمله تیمور اشاراتی شده است. در منابع جغرافیایی قرون نخستین از جمله *در حدود العالم* و *احسن التقاسیم* و نیز در *سفرنامه‌های ابن بطوطه و کلاویخو* و منابع تاریخی مانند *تاریخ بیهقی* می‌توان اطلاعات مختصر و مفیدی در مورد این شهر به دست آورد. آنچه حائز اهمیت است توجه سلاطین ایران، از باستان تا دوره صفوی، به این گذرگاه ترانزیتی است. حال باید دید چرا این شهر مورد توجه سلاطین بوده است؟ و موقعیت جغرافیایی ترمذ چه نقشی در تداوم حیات تاریخی آن داشته و این شهر در مناسبات ایران و آسیای مرکزی از منظر سیاسی و اقتصادی چه جایگاهی داشته است؟ بررسی تاریخ این منطقه نشان می‌دهد که سلاطین ایران تلاش زیادی کرده‌اند تا این منطقه ترانزیتی را در قلمرو خود نگه دارند.

ترمز؛ ریزشگاه نهرها

ترمز باستان در لب جیحون^۲ قرار داشت و یکی از شهرهای معروف خراسان بزرگ در قلمرو جغرافیایی ایران بود که با ترمذ فعلی حدوداً ۱۰ کیلومتر فاصله داشت.^۳ این شهر مهم‌ترین معبر و گذرگاه جیحون برای عبور کاروان‌ها و کشتی‌ها بود و به خاطر داشتن چنین موقعیتی، در حاشیه جیحون پایه‌های شهری مهمی ریخته شد. جریان آب از زیر پای قلعه ترمذ می‌گذشت و به دلیل تجمع کشتی‌ها در ساحل آن، این شهر همواره شلوغ بود و از این رو، ترمذ را «آبراهه» یا «آواره» نامیده‌اند.^۴

۱. مریم خسروآبادی، کیوان کریمی الوار، *جغرافیای تاریخی خراسان بزرگ* (اصفهان: کنکاش، ۱۳۹۷).

۲. یونانیان باستان جیحون را اکسوس (Oxus) می‌خواندند.

۳. G. Gregoire Frumkin, *Archaeology in Soviet Central Asia* (Leiden: Brill, 1970), p. 110.

۴. صفی‌الدین واعظ بلخی، *حواشی فضایل بلخ*، تصحیح عبدالحی حبیبی (تهران: بنیاد فرهنگ ایران، ۱۳۶۴)، ص ۱۶؛ ابن عربشاه، *عجائب المقدور فی نواب تيمور* (تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۵۶)، ص ۲۷۹-۲۸۰.



منبع: worldatlas/Uzbekistan

دو مایل بالاتر از ترمذ جایی به نام ماله قرار داشت که ریزشگاه نهرها و رودهای منتهی به جیحون بود. بنابراین، همه کشتی‌ها را به سمت خود می‌کشید. کوهستانی که در یک منزلی ترمذ قرار داشت و جریان آب‌های آن که در دو سویش می‌درخشید، احساسات و عواطف جغرافیدانان قرون وسطایی را چنان برانگیخته است که آن را به صحنه‌ای از بهشت تشبیه کرده‌اند.^۱ حکیم انوری نیز درباره آن سروده است: «گفتم ای بخت بهشت است سواد ترمذ.»^۲

در مقابل قلعه ترمذ که پایه‌هایش در آب بود، بیابانی قرار داشت که معمولاً نیروها و لشکرها در مواقع ضروری در آن جمع می‌شدند. صحرایی که در برخی منابع به آن «جزیره» گفته می‌شود، از طریق پل چوبی یا کشتی‌ها به شهر متصل می‌شد و از طریق خشکی سه تا چهار ماه فاصله داشت.^۳ این مکان منحصر به فرد در ایجاد امکانات کشاورزی و تجاری ترمذ نقش مهمی داشت. چنانکه در کاوش‌های باستان‌شناسی توپراک کاله (توپراق قلعه، در نزدیکی ترمذ) شبکه‌های پیچیده آبیاری مربوط به نیمه نخست هزاره اول ق م کشف شده است.^۴

۱. شمس‌الدین ابوعبدالله مقدسی، *احسن التقاسیم فی معرفة الاقالیم*، ترجمه علی نقی منزوی، ج ۲ (تهران: شرکت مؤلفان و مترجمان، ۱۳۶۱)، ص ۴۲۱-۴۲۲؛ ابواسحق ابراهیم استخری، *مسالك و ممالک*، به کوشش ایرج افشار (تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۴۰)، ص ۲۳۴.
 ۲. علی بن محمد انوری، *دیوان انوری*، تصحیح سعید نفیسی (تهران: مؤسسه مطبوعاتی پیروز، ۱۳۲۷)، ص ۵۶۵.
 ۳. قاضی احمد بن شرف‌الدین حسین حسینی قمی، *خلاصه التواریخ*، تصحیح احسان اشراقی، ج ۱ (تهران: دانشگاه تهران، ۱۳۸۳)، ص ۱۲۰؛ شرف‌الدین علی یزدی، *ظفرنامه*، تصحیح محمد عباسی، ج ۱ (تهران: شرکت سهامی رنگین، ۱۳۳۶)، ص ۴۲۳-۴۲۸.
 ۴. رقیه بهزادی، *قوم‌های کهن در آسیای مرکزی و فلات ایران* (تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی، ۱۳۷۳)، ص ۲۱.

ترمذ مرکز تمدن میان دو رود در عصر باستان

به روایت منابع تاریخی، بنای ترمذ به دوران ماقبل تاریخ-دوران پیشدادی و کیانی-یا یونانیان باختر برمی‌گردد و محل مرگ اسکندر مقدونی را در این شهر گزارش کرده‌اند.^۱ با استناد به کتیبه نقش رستم که شاپور اول به مناسبت پیروزی بر کوشانیان در دل کوه ایجاد کرده بود، ترمذ در قلمرو ساسانیان قرار داشت و گاه صحنه درگیری بین صحراگردان (هپتالی‌ها و ترک‌ها) و دولت ساسانی بود. حاکمان آن «ترمذ شاه» نامیده می‌شدند.^۲ ماسون در رساله شهر ترمذ کهنه و کارهای هیئت اعزامی به ترمذ و همچنین شیشکین در نقشه‌برداری تاریخی و لونین در تاریخ شهر ترمذ و آسمیونوف در درباره ویرانه‌های ترمذ، با چاپ کاوش‌های خود، نشان دادند که ترمذ در مرکز تمدن بین دو رود دارای سابقه تمدنی طولانی است. همچنانکه متون تاریخی هم گزارش‌های متعددی از حضور دولت‌های حاکم در تاریخ ایران و آسیای مرکزی در شهر ترمذ داده‌اند، از جمله هخامنشیان، امپراتوری یونانی باکتریایی، سکاها، قبایل تخار، خانات ترک، سامانیان، ترکان قره‌خانی، غزنویان، سلجوقیان، قراختاییان، خوارزمشاهیان، مغولان، اولوس جغتای، ازبک‌ها و روس‌ها.

دنیک اولین کسی بود که در سال ۱۳۰۶ش/۱۹۲۷م به بررسی این مکان پرداخت. سپس ماسون کار او را دنبال کرد که موفق به کشف قلعه بزرگ ترمذ شد. ادامه حفاری‌ها در ۱۳۰۷ش/۱۹۲۸م منجر به کشف گورستانی در سمیرچیه (هفت رود) شد که متعلق به سده‌های اول میلادی بود. در سال ۱۳۱۷ش/۱۹۳۸م او کلادنیف غار تشیک‌تاش (۲۵۰۰۰ سال قبل از میلاد) را در جنوب ازبکستان کشف کرد و مقدار زیادی ابزار سنگی و بقایای اسکلت پسر جوانی از خانواده نئاندرتال را که با شاخ بز کوهی وحشی پوشانده شده بود، از زیر خاک بیرون آورد. همچنین فرهنگ عصر برنز اولیه، که به ۲۲۰۰ تا ۱۷۰۰ سال قبل از میلاد بازمی‌گردد، در حین حفاری یافت شد. کشف مجموعه‌ای از اشیاء و سکه‌های طلا و نقره، معروف به گنجینه اوکسوس، در ساحل شمالی آمودریا، متعلق به دوره هخامنشی، و نیز کشف پایه‌ستون‌ها و ظروف سنگی به سبک یونانی و ظروفی مزین به تصاویری از باکوس (Bacchus) (خدای شراب یونانی) یا صحنه‌هایی از نمایشنامه اورپیدس (Euripides) به نفوذ فرهنگ ایرانی و یونانی در منطقه اشاره می‌کند.

۱. ابوالقاسم فردوسی، شاهنامه، به اهتمام سعید حمیدیان، ج ۱ (تهران: قطره، ۱۳۷۴)، ص ۳۸۴ و ۴۰۷، ج ۲، ص ۴۱۷؛ واعظ بلخی، ص ۱۶؛ جعفر بن محمد جعفری، تاریخ یزد، تصحیح ایرج افشار (تهران: علمی و فرهنگی، ۱۳۸۴)، ص ۲۷؛ گرگوار فرامکین، باستان‌شناسی در آسیای مرکزی، ترجمه صادق ملک‌شهمیرزادی (تهران: بی‌جا، ۱۳۷۲)، ص ۸۱-۱۷۹.

۲. احمد بن داوود دینوری، اخبار الطوال، ترجمه مهدوی دامغانی (تهران: نی، ۱۳۶۴)، ص ۶۲؛ ژورف مارکوارت، ایران‌شهر در جغرافیای بطلمیوس (تهران: طهوری، ۱۳۸۳)، ص ۵۲؛ محمد بن جریر طبری، تاریخ طبری، ترجمه ابوالقاسم پاینده، ج ۲ (تهران: اساطیر، ۱۳۷۵)، ص ۱۱۴۷.

نشانه‌هایی هم از تأثیر عناصر فرهنگی قندهار و هند بر روند هنری و توسعه شهری به‌ویژه در توپراق قلعه مشاهده شده است. در تالارهای توپراق قلعه تعداد زیادی مجسمه سنگ مرمر و خشت یافت شده که احتمالاً مجسمه فرمانروایان و زنان آنها یا خدایان حامی خوارزم بوده است. همچنین نقش برجسته‌هایی از سنگ آهک تراشیده شده در ایرتم (واقع در ۱۸ کیلومتری ترمذ) به دست آمده که متعلق به اوایل دوره کوشان یا احتمالاً قرن اول میلادی بوده است. در این نقش برجسته‌ها مردان و زنان جوان در میان شاخ و برگ‌های کنگر در کنار نوازندگان دیده می‌شوند. تصاویر نقش برجسته‌ها بازتابی از هنر قندهار است که نشانه‌هایی از هنر هلنی و بومی متعلق به معابد بودایی نیز در آنها مشاهده می‌گردد.^۱

ترمذ شهر مهمی در جاده بلخ-سمرقند بود، جاده‌ای کاروانی که از هند به ترکستان شرقی می‌آمد و به چین متصل می‌شد.^۲ بنابراین، ترمذ در رواج بودیسم در سمرقند و مرو نقش بسزایی داشت.^۳ در زمان کوشانیان، تجار کالاهای واردشده از چین را از طریق ترمذ، باکتریا، ایران و هندوکش به قسمت بالای سند می‌فرستادند. از اینجا کالا به دهانه خلیج فارس یا به پایگاه‌های رومی در دریای سرخ ارسال می‌شد تا در اسکندریه، روم یا مراکز غربی دیگر توزیع شود. بدین ترتیب، ترمذ اهمیت بین‌المللی یافت و به یکی از ثروتمندترین شهرها تبدیل شد. ابریشم چینی از شرق به غرب و بودیسم و هنر ایرانی-یونانی از غرب به چین راه یافت. رواج ادیان زردشتی، بودایی و مسیحی و بعدها اسلام و فرقه‌های صوفی نشان‌دهنده موقعیت چهار راهی ترمذ در اعصار گذشته است.^۴

در حفاری‌های منظم باستان‌شناسی آلبائوم در منطقه سرخان‌دریای علیا در سال ۱۹۵۰م، به‌ویژه در دو منطقه زارتپه در ۲۶ کیلومتری شمال غربی ترمذ و زنگ‌تپه در ۳۰ کیلومتری شمال شهر، سکه‌هایی از دوره یونانی تا دوره هیاطله و همچنین مقادیر زیادی سفال و پیکر به دست آمد که به سده‌های دوم و سوم پیش از میلاد تا سده‌های پنجم و ششم میلادی مربوط می‌شد. وجود پیکره‌های بودا تقریباً در همه خانه‌ها، همراه با معابد قره‌تپه (سده‌های چهارم قبل از میلاد تا دوم بعد از میلاد) و فائض تپه (سده اول تا سوم میلادی)، نشان‌دهنده تأثیر اندیشه بودایی است. نتایج کاوش‌های باستان‌شناسی نشان می‌دهد که ترمذ یکی از بزرگ‌ترین و پرجمعیت‌ترین شهرها در قرون اول قبل از میلاد تا چهارم بعد از میلاد بوده است. مناطق مسکونی بزرگ، با دژها و ساختمان‌های قصر مانند، بر روی سکوهایی از خشت یا گل رس ساخته می‌شدند که نمونه آن بقایای ساختمان قصر ماندی در کوچوک‌تپه، در نزدیکی ترمذ،

۱. الکساندر بلنیتسکی، *خراسان و ماوراءالنهر (آسیای میانه)*، ترجمه پرویز ورجاوند (تهران: گفتار، ۱۳۶۴)، ص ۴۱ و ۱۰۴؛ فرامکین، ص ۱۴۸-۱۴۹ و ۱۵۸ و ۱۷۶؛ رومن گیرشمن، *ایران از آغاز تا اسلام*، ترجمه محمد معین (تهران: علمی و فرهنگی، ۱۳۷۴)، ص ۲۷۷ و ۳۵۶.

2. Frumkin, p. 110.

3. S. Frederick Starr, *Fergana valley the Heart of Central Asia* (London-New York: Routledge, 2015), p. 21.

۴. مقدسی، ج ۲، ص ۲۲۳؛ واعظ بلخی، ص ۶۴؛ مارکوات، ص ۱۰۹-۱۱۲؛ بهزادی، ص ۷۹.

است. ساکنان ترمذ برده‌دار بودند و خادمان زیادی داشتند و طبق سنت پدرسالاری زندگی می‌کردند.^۱

افول گذرگاه ترمذ در عصر فتوحات اعراب

به طور کلی انشقاق داخلی، فقدان رهبری بومی قوی، وجود سرداران عرب معروفی چون قتیبه و همچنین ترویج دین جدید همگی از جمله عواملی بودند که سبب پیشرفت کار اعراب در آسیای مرکزی شد.^۲ به گفته طبری و بلاذری، ترمذ که یکی از قوی‌ترین و پایدارترین دژها بود، در دوران خلافت معاویه خانه اسلام شد. اما تلاش عرب‌ها برای گذر از جیحون و تسلط بر فرارودان باعث رکود تجاری ترمذ شد که گذرگاه کشتی‌های تجاری بود. درگیری‌های قبایل عرب ساکن در خراسان، به مدت پانزده سال تحت حکومت موسی بن عبدالله بن خازم سلمی، نیز در تضعیف شهر ترمذ مؤثر بود. موسی سلمی از جمله شورشیان بود که در مقابل خلافت اموی ایستاد. او، با همراهی شاهزادگان ماوراءالنهر، مانع ارسال خراج به دربار خلفا گردید، اما ترمذ در سال ۸۵ هجری دوباره توسط قتیبه بن مسلم، سردار اموی، به کنترل بنی‌امیه درآمد.^۳

بارگه باشکوه ترمذ در عصر سلاله‌های ایرانی

هنگامی که خراسان به خاندان طاهری و سامانی واگذار شد و پس از آن در زمانی که برخی از خانواده‌ها از جمله چغانی‌ها در خراسان به قدرت رسیدند، بر اهمیت ترمذ، به‌عنوان دروازه تجارت ماوراءالنهر (بخارا) به خراسان، روز به روز افزوده شد، به‌ویژه در دورانی که تمام خراسان و فرارودان (ماوراءالنهر) تحت سلطه سامانیان بود و سامانیان، براساس گزارش منابع جغرافیایی این عصر، اقتصاد آزاد را در این منطقه ایجاد کردند. برخی از محققان، با توجه به شکوه بخارا که با بغداد و قاهره و قرطبه در رقابت بود، از عصر طلایی ماوراءالنهر سخن می‌گویند.^۴

ترمذ به‌عنوان دروازه تجارت خراسان به ماوراءالنهر و هند و چین اهمیت بیشتری پیدا کرد و بارگه باشکوه و پرجمعیت ختلان و چغانیان گردید و به مرکز علم و تجارت مشهور شد. در ساحل ترمذ کشتی ساخته می‌شد و همه چیز از پارچه گرفته تا چرم، عطر، ظروف فلزی و پوست، ماهی، صابون و فرش از طریق گذرگاه ترمذ بین چین و خراسان خرید و فروش می‌شد. این شهر در محور تجاری

۱. فرامکین، ص ۹۰؛ بهزادی، ص ۳۵۸-۳۶۸.

2. Glenn E. Curtis, *Kazakhstan, Kyrgyzstan, Tajikistan, Turkmenistan, and Uzbekistan* (Washington: D. C. Library of Congress, 1997), pp. 386-387; Dilip Hiro, *Inside Central Asia* (New York and London: Overlook Duckworth, 2009), p. 18.

۳. احمد بن یحیی بلاذری، *فتوح البلدان* (بخش مربوط به ایران)، ترجمه آذرتاش آذرنوش، تصحیح محمد فرزانه (تهران: سروش، ۱۳۶۴)، ص ۴۰۵ و ۵۷۸-۵۷۹؛ عزالدین علی ابن اثیر، *تاریخ کامل بزرگ اسلام و ایران*، ترجمه حسین روحانی، ج ۴ (تهران: اساطیر، ۱۳۷۰)، ص ۵۰۵-۵۱۳؛ طبری، ج ۵، ص ۳۰۶.

4. Curtis, p. 387.

بلخ-سمرقند قرار داشت. دروازه باب الحديد یا دروازه آهنین (به نوشته بارتولد، تنگ بزغاله کنونی) تنها گذرگاه کوهستانی در سه مایلی شهر بود که همه تجار هند باید از آن عبور می کردند. همچنین گذرگاه میله، در دو فرسخی ترمذ، این شهر را به گذرگاه تجاری و یکی از مراکز دارای ضرابخانه تبدیل کرده بود که خراجی معادل ۶۷۰۴۲ درهم به دربار سامانی ارسال می کرد. بیستگانی صاحب برید آن که ۳۰۰ درهم می شد، با همطرازان او در شهرهای طالقان، چغانیان، کش، قهستان و دیگر شهرهای خراسان و ماوراءالنهر یکسان بود.^۱

همچنین در این عصر بهترین رباطها در ماوراءالنهر رباطهای ترمذ بودند که ظاهراً از زمان سامانیان، هنگامی که حملات مسلمانان به ماوراءالنهر شکل گرفت، اهمیت داشته اند، زیرا ابن حوقل، جغرافیدان دوره سامانی، به برتری رباطهای ترمذ اشاره کرده است. به گفته وی، این رباطها در هنگام خطرات طبیعی مانند برف و باران و یا خطرات ناشی از تهاجم دشمنان پناهگاه لشکریان و فراریان بودند. در این رباطها مستمری ای برای مسافران و ساکنان آن (فقیهان و طالبان دانش) در نظر گرفته شده بود. از مهم ترین این رباطها که جنبه مذهبی نیز داشتند، رباطهای ذوالکفل و ذوالقرنین بودند که بین ترمذ و آمل، در محلی به نام کلیف، قرار داشتند. این رباطها تا چندین قرن بعد، در دوران ایلخانی که ابن بطوطه در آنها به استراحت پرداخت و حاکم ترمذ (علاءالملک) او را پذیرفت، برقرار بودند.^۲

موقعیت استراتژیک و مرزی ترمذ در عهد سلاله های ترک

منابع تاریخی و جغرافیایی، از ترمذ به عنوان فرضه و بارکده ختل، وخش، ویشگرد، قبادیان، چغانیان و مناطق اطراف آن یاد کرده اند. گزارش مقدسی در مورد انواع کالاها مبادله شده بین شهرهای مختلف خراسان و آسیای مرکزی حاکی از اهمیت این مسیر ترانزیتی معروف به جاده بزرگ (جاده ابریشم) است. بیشتر مبادلات از طریق گذرگاه ترمذ انجام می شد. اگرچه مقدسی می نویسد جیحون ۲۵ گذرگاه داشت، در واقع این گذرگاه ترمذ بود که محل اتصال خراسان و آسیای مرکزی بود. کالاها تجاری از طریق ترمذ به بغداد، سیستان، خراسان، ماوراءالنهر، ترکستان و آسیای مرکزی صادر و وارد می شد. در زیر، براساس نوشته مقدسی، به محصولات و تولیداتی که در شهرهای جنوبی جیحون تهیه می شد و برای نقل و انتقال از بندرگاه ترمذ عبور می کرد، اشاره می شود:

۱. احمد بن ابی یعقوب یعقوبی، *البلدان*، ترجمه محمدابراهیم آیتی (تهران: نگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۴۳)، ص ۶۸ و ۲۹۰؛ استخری، ص ۲۲۷؛ ابوالقاسم محمد ابن حوقل، *صورة الارض*، ترجمه جعفر شعار (تهران: امیرکبیر، ۱۳۶۶)، ص ۱۹۹ و ۲۰۴-۲۰۵؛ *حدود العالم من المشرق الى المغرب*، با مقدمه بارتولد و حواشی و تعلیقات مینورسکی، ترجمه میرحسین شاه (کابل: ۱۳۴۲)، ص ۱۰۹ و ۳۲۲؛ مقدسی، ج ۲، ص ۴۲۱ و ۴۲۳ و ۴۹۹ و ۴۷۵-۴۷۶.
 ۲. ابن حوقل، ص ۷۷-۲۷۶؛ شمس الدین ابی عبدالله محمد ابن بطوطه، *سفرنامه ابن بطوطه*. ترجمه محمدعلی موحّد (تهران: ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۷۷)، ص ۴۵۸.

... از نیشابور پارچه‌های سپید خُفیه بی‌باف، عمامه‌های شهجانی، راختج [= نام پارچه‌ای که در نیشابور بافته می‌شد]، مقنعه، زیرپیراهنی، مُلَحَم ابریشمی [= پارچه ابریشمی بسیار ملایم]، سعیدی، ظرافتی، زینت، پارچه‌های مویین و نخ ریسیده خوب و آهن و جز آنها صادر می‌شد؛ از نسا و ایورد ابریشم و پارچه آن، کنجد و روغن، جامه زربفت؛ از نسا پوشاک و پوستین‌های روباهی و پارچه و از طوس دیگ سنگی خوب و حصیر و دانه‌ها و از روستاهای نیشابور پوشاک و کُلفت؛ از هرات پارچه بسیار، دیبا، مویز، عَنجَد [= مویز] سبز و سرخ و دوشاب آن، پولاد، پسته و بیشتر شیرینی‌های خراسان و از مرو ملاحم [= پارچه نیمه ابریشم]، مقنعه‌های ابریشمی و پنبه‌ای، گاو، پنیرو مس؛ از سرخس دانه‌ها و شتر، از سگستان خرما و زنبیل و طناب‌ها از لیف و حصیر؛ از قهستان، پوشاک‌هایی همانند نیشابوری سفید، فرش، جانماز زیبا و از بلخ صابون، کنجد، برنج، گوز [= گردو]، بادام، مویز، عَنجَد، روغن، شیرۀ آفتابی انگور، انجیر، انار دانه، کبریت، سرب، بخورها و وقایه [= چادر زنان].^۱

در اهمیت نقش ترمذ در مبادله کالاها، لسترنج این شهر را مهم‌ترین بلاد ایالت چغانیان ذکر می‌کند و آن را مرکز کالاهایی می‌شمارد که از بلاد شمالی به خراسان حمل می‌شد.^۲ بر این اساس گفته شده که شهر ترمذ «همیشه ممر و معبر بوده است» و گویا به همین دلیل آن را «آبراهه» می‌خوانده‌اند.^۳ در ادامه، با توجه به گزارش مفصل مقدسی، به محصولات و تولیداتی که در شهرهای شمالی جیحون تهیه می‌شد و برای مبادله به بار کده‌های تجاری مانند ترمذ می‌رسید، اشاره می‌کنیم:

... از عُج شار [عُجُ الشار = عُجَستان] زر و فرش‌های نیکو، جامه‌دان، اسب‌های نیکو و از ترمذ صابون، از وُلوالج [شهری از عمال بدخشان] کنجد و روغنش، بادام، پسته، برنج، روغن و پوست روباه صادر می‌شود؛ از بخارا پارچه‌های نرم، جانماز، فرش، رخت خواب مسافرخانه و کمر بند برای اسبان که در زندان‌ها می‌بافند، پیه، پوست آهو، روغن سر و از کَرَمینیه [در شش منزلی بخارا]، مَنذیل [= دستار] و از دَبوسیه [دهی در سغد] و وِزار جامه‌های وِذاری و برخی سلاطین بغداد آن را دیبای خراسان می‌خوانند و از خوارزم سمور، سَنجاب، دَلَه [= گربه صحرائی یا روباه سفید] و روباه، خرگوش رنگین، روغن، عسل، فندق، باز، شمشیر، بردگان صَقَلَبی، گوسفند، گاو که همه را از بلغار آرند و صادر کنند و نیز عُناب، مویز بسیار و فرآورده‌های شیر، کنجد، فرش، لحاف، دیباج پیشکش، مقنعه ابریشمی، قفل و کان‌هایی که جز مردان نیرومند توانایی کشیدن آن را ندارند، آبگیر، ماهی، کشتی که می‌سازند و صادر می‌کنند و همچنین از ترمذ. از سمرقند جامه سیمگون و سمرقندی، دیگ‌های بزرگ مسین، قمقمه‌های خوب، خیمه، رکاب، لگام و تسمه و از

۱. مقدسی، ج ۲، ص ۴۷۵-۴۷۶.

۲. گی لسترنج، جغرافیای تاریخی سرزمین‌های خلافت شرقی، ترجمه محمود عرفان (تهران: علمی و فرهنگی، ۱۳۷۳)، ص ۴۶۹.

۳. احمد رنجبر، خراسان بزرگ (تهران: امیر کبیر، ۱۳۶۳)، ص ۹۷-۹۸.

بناکت پوشاک ترکستانی، از چاچ زین چرمین نیکو، جعبه، خیمه و پوست‌ها که از ترکستان آرند و دباغی کنند و لنگ، جانماز، تخمه، کمان‌های نیکو و پنبه که به ترکستان می‌برند و نیز از سمرقند دیبایی را به ترکستان برند و جامه‌هایی سرخ که مُمَرَجَل [= نوعی جامه نگارین] خوانند و از طوس تکه‌های خوب و بُرد نیکو [= جامه‌ای قیمتی و گرانبها]، از فرغانه و آسیبجاب بردگان ترک و جامه‌های سپید، جنگ‌افزار چون شمشیر، مس، آهن، از طراز پوست، از ترکستان و ختل [ولایتی از بدخشان] برای این سو اسب و قاطر می‌آورند. دیواج طراز، فیروزه، ابرو، چاقو و ریباس [= رستنی لطیف و سبزرنگ و خوردنی] نیشابور بی‌مانند هستند. فرآورده‌های شیر و اُشترغاز مرو بی‌مانند است. گوشت بخارا و نوعی خربزه ایشان به نام ساف بی‌مانند می‌باشند. کمان‌های خوارزم و سفال چاچ، کاغذ سمرقند، بادنجان نسا و انگورهای هرات مانند ندارند. سنگ فیروزه نیشابور به همه جای دنیا می‌برند، گل آن به مصر و ترکستان و ریباس به سفره شاهان برده می‌شود. آبش نمک است که برای دارو به نقاط دور هم فرستاده می‌شود.^۱

ترمذ به نبض تپنده اقتصاد خراسان بزرگ و آسیای مرکزی تبدیل شده بود و از این رو همواره نظر دولت‌های وقت را به خود معطوف می‌ساخت. آنها می‌کوشیدند این شهر را در قلمرو خود قرار دهند. چنانکه گاهی جزء شهرهای چغانیان و حاکم‌نشین آن (گرچه متصل به چغانیان و آبادتر از آن بود) محسوب می‌شد و گاهی در تقسیمات اداری طخارستان، بلخ و سمرقند قرار می‌گرفت.^۲

در زمان حکومت غزنویان، هنگامی که ترکان قراخانی ماوراءالنهر را از قلمرو جغرافیایی و سیاسی خراسان جدا کردند، موقعیت استراتژیک و مرزی ترمذ بیشتر از موقعیت اقتصادی آن مورد توجه قرار گرفت. هر زمان سلاطین غزنوی به سوی هند حرکت می‌کردند، قراخانیان از فرصت استفاده و با عبور از این گذرگاه به خراسان حمله می‌کردند. بنابراین، غزنویان تلاش نمودند با در اختیار گرفتن ترمذ، مانعی در برابر قلمرو خود ایجاد کنند. به گفته بیهقی، محمود غزنوی عقیده داشت «نواحی بلخ، طخارستان، چغانیان، ترمذ، قبادیان و ختلان به مردم آکنده باید کرد که هر جا خالی یافتند، غارت کنند و فرو بوبند.»^۳ به دنبال چنین اهدافی، او با حاکم چغانیان، که ترمذ از بخش‌های اداری قلمرو وی بود، روابط نزدیکی برقرار کرد و غزنویان در ساخت و آماده‌سازی کشتی‌ها برای محاصره قلمرو قراخانیان از ترمذ و ختل و قوادیان استفاده کردند. مسعود غزنوی می‌گفت ترمذ برای دولت ما مبارک بوده است و به همین سبب گاهی اوقات دستور می‌داد خراج آن را کاهش دهند. این شهر تفرجگاه و شکارگاه و محل برگزاری

۱. مقدسی، ج ۲، ص ۴۷۶-۴۷۸.

۲. ابن خردادبه، مسالک و ممالک، ترجمه سعید خاکرند (تهران: میراث ملل، ۱۳۷۱)، ص ۶۱؛ ابن حوقل، ص ۲۰۵؛ واعظ بلخی، ص ۱۴۵؛ یعقوبی، ص ۶۴-۶۵؛ تاریخ آل سلجوق در آناتولی، تصحیح نادره جلالی (تهران: میراث مکتوب، ۱۳۷۷)، ص ۵۰؛ گنزالس کلاویخو، سفرنامه کلاویخو، ترجمه مسعود رجب‌نیا (تهران: بنیاد ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۴۴)، ص ۲۰۶-۲۰۷.

۳. خواجه ابوالفضل محمد بیهقی، تاریخ بیهقی، تصحیح علی‌اکبر فیاض، به اهتمام محمدجعفر باحقی، ج ۵ (مشهد: دانشگاه فردوسی، ۱۳۸۳)، ص ۱۱۳.

جشن‌های دولتی بود. به روایت بیهقی، سلطان مسعود در ایام فراغت «نشاط شراب و صید می‌کرد بر جانب ترمذ بر عادت پدرش امیر محمود.» وی می‌نویسد با بلند شدن صدای بوق و طبل از قلعه، جشن آغاز می‌گردید. آنگاه از کشتی‌های لنگرانداخته در ساحل، مطریان و زنان شروع به نواختن طبل، پایکوبی و بازی می‌کردند. سپس خوان‌ها به رسم غزنین روان می‌گردید و نخچیر، ماهی، آچارها و نان‌های یُخه بر سر سفره‌ها می‌گذاشتند. پس از آن امیر به صید و شکار می‌پرداخت. گاه نیز، به میمنت این شادی‌ها و جشن و سرورها، خراج ترمذیان را به آنان می‌بخشید.^۱ فرای به بقایای قصرها و تالارها و گچبری‌های زیبای سلاطین غزنوی و سلجوقی اشاره کرده که به گفته وی، یادآور ترکیبی از هنر گچبری عصر ساسانی بوده است.^۲ مشهور است که سلطان محمود غزنوی و سلطان محمد خوارزمشاه، سادات شهر ترمذ را که در منابع تاریخی با القاب خداوندزاده، علاءالملک و ابوالعالی شناخته می‌شوند، جایگزین مناسبی برای انتقال خلافت از عباسیان به علویان می‌دانستند.

توجه به استحکامات قلعه و همچنین رباط‌های ترمذ نشان‌دهنده اهمیت موقعیت استراتژیک این شهر در نزد سلاطین غزنوی است. با توجه به اهمیت قلعه ترمذ در دفاع از خراسان، و به‌ویژه بلخ، کوتوال‌های قلعه همیشه از میان افراد توانا و شجاع انتخاب می‌شدند. ابوالحسن عنبری، معروف به امیرک بیهقی، به‌عنوان حاکم قلعه ترمذ در زمان غزنویان، به مدت ۱۵ سال از این قلعه در برابر سلجوقیان دفاع کرد. ترمذ اولین منطقه مرزی بود که سلجوقیان تلاش نمودند با تصرف آن، دست غزنویان را از خراسان کوتاه کنند، تلاشی که بعد از مرگ مودود بن مسعود غزنوی به ثمر نشست و با فتح آن ماوراءالنهر نیز علاوه بر خراسان از قلمرو غزنوی‌ها جدا گردید.

در زمان سلجوقیان، ترمذ به دلیل همین موقعیت گذرگاهی اغلب صحنه درگیری بین سلجوقیان و قراخانیان بود. به گفته ابن اثیر، الپ‌ارسلان سلجوقی در سال ۴۶۵ق/۱۰۷۳م با اینکه موفق به تصرف این شهر شد، اما جان خود را در این راه از دست داد و ملک تکین قراخانی، با بهره‌گیری از مرگ الپ‌ارسلان، ترمذ را گرفت و گنجینه‌هایش را به سمرقند برد.^۳ خاقان قراخانی به سلطان ملکشاه، پسر و جانشین سلطان الپ‌ارسلان، نامه نوشت و گفت: «شهر ترمذ و دژش در شمار شهرهای ماوراءالنهر است و از این رو سزد که در دست والیانی از خاقانیان باشد.»^۴ این نامه که از آن بوی جنگ برمی‌خاست،

۱. همان، ج ۶ ص ۲۴۷-۲۴۸.

۲. ر. ن. فرای، تاریخ ایران از فروپاشی دولت ساسانیان تا آمدن سلجوقیان، ترجمه حسن انوشه، پژوهش دانشگاه کمبریج، ج ۴ (تهران: امیرکبیر، ۱۳۸۰)، ص ۳۹۸-۳۰۱.

۳. ابن اثیر، ج ۲۳، ص ۵۳.

۴. ابوالحسن علی صدرالدین حسینی، زبده التواریخ، اخبار الامراء و الملوك السلجوقیه، ترجمه رمضان علی روح‌الهی، تصحیح محمد نورالدین (تهران: ایل شاهسون بغدادی، ۱۳۸۰)، ص ۹۱.

ملکشاه سلجوقی را ناچار ساخت در سال ۴۶۶ق/۱۰۷۲م به آن حدود لشکر بکشد. سلطان با نصب منجنیق، دیوار ترمذ را خراب و آن را تصرف کرد. پس از آن، قلعه را به امیر ساوتکین واگذار کرد و به او دستور داد آن را تعمیر کند و استحکامات آن را با سنگ‌های سخت بسازد و خندقی عمیق حفر کند. ساوتکین از سلطان اطاعت کرد. اما حتی پس از آن نیز، این شهر مدام بین سلجوقیان و قراخانیان و قراختاییان دست به دست می‌شد و ذخایر آن به غارت می‌رفت.^۱ برای مثال، در سال ۴۸۹ق/۱۰۹۶م، سلطان برکیارق سلجوقی به ترمذ رفت و اموال و گنجینه‌هایی را که مدت‌ها در آنجا بود، از قلعه پایین آورد.^۲

ترمذ پس از تجزیه امپراتوری سلجوقی، وجه‌المصلحه دولت‌های رو به رشد خوارزمشاهیان، غوریان و قراختاییان گردید. در یک نوبت غوریان به آن لشکر کشیدند و در نوبتی دیگر، سلطان محمد خوارزمشاه ترمذ را تصرف و به قراختاییان واگذار کرد که در جنگ با غوریان او را یاری داده بودند. این عمل او، به گزارش ابن اثیر، مسلمانان را سخت از سلطان خوارزمشاهی منزجر ساخت، اما وی به مردم اظهار داشت که از آن رو ترمذ را به ختاییان واگذاشته که دیگر متعرض خراسان نشوند و او بتواند پایه‌های فرمانروایی خویش را در خراسان استوار سازد. سلطان محمد، پس از فراغت از خراسان، مجدداً ترمذ را از قراختاییان پس گرفت.^۳

مغولان و فروپاشی موقعیت گذرگاهی و اقتصادی ترمذ

در سال ۶۱۶ق، هنگامی که خراسان مورد حمله مغولان قرار گرفت، چنگیز خان از نخشب فرستاده‌ای به ترمذ روانه کرد و خواستار تسلیم شهر شد. اما مردم حاضر به تسلیم نشدند و به قلعه پناه بردند که در یک طرف آن رود جیحون قرار داشت. از سوی دیگر، سلطان محمد خوارزمشاه نیز به لشکر سیستان دستور داد از ترمذ دفاع کند. اما لشکر او شکست خورد، زیرا سلطان قبل از ورود لشکر از جیحون عقب‌نشینی کرده بود و مغولان که به گفته جوزجانی ترمذ را به سنگ منجنیق عاجز کرده بودند، سرانجام موفق شدند شهر را تصرف و ساکنان آن را قتل عام کنند. از آن پس ترمذ ویرانه‌شده به «ترمذ کهنه» معروف شد.

پس از این ترمذ تا مدت‌های طولانی صحنه درگیری و جدال خان‌ها و امیران مغول بود و خان‌زادگان آن که از مشهورترین سادات شهر بودند، نقش مهمی در قیام‌ها داشتند. آنان از فرمانروایان مسلمان ماوراءالنهر در برابر حاکمان مغولی که پیرو یاسای چنگیزی بودند حمایت می‌کردند. ایلخانان مغولی توجه

۱. ابن اثیر، ج ۲۳، ص ۶۹.

۲. خواجه رشیدالدین فضل‌الله همدانی، جامع التواریخ (تاریخ آل سلجوق)، به تصحیح محمد روشن (تهران: میراث مکتوب، ۱۳۸۶)، ص ۴۳.

۳. ابن اثیر، ج ۲۷، ص ۳۶؛ ج ۳۱، ص ۵۹ و ۱۱۸.

خود را به غرب ایران و شهرهای تبریز، مراغه و سلطانیه معطوف کردند و نبردهای مداوم آنها با خاندان جغتای، که ماوراءالنهر در تیول آنها بود، ترمذ را از موقعیت ترانزیت بین ایران و ماوراءالنهر خارج کرد. بنابراین، هنگامی که تیمور کنترل منطقه را در دست گرفت، حتی یک کشتی برای عبور لشکر وی وجود نداشت. و چون دیگر تجارتی هم در کار نبود، بازماندگان هجوم مغول، تا زمان تیمور، در باغ‌های مجاور زندگی و مایحتاج خود را از طریق باغداری و باغبانی تأمین می‌کردند. زندگی در همین باغستان‌هاست که سبب می‌شود ابن بطوطه، سیاح دوره ایلخانی، ترمذ را شهری بزرگ توصیف کند. او این شهر را به خاطر بازارهای زیبا، باغ‌های فراوان، نه‌رهایی که در آن جاری است، انگور و به بسیار خوشبو، گوشت و شیر فراوان و خربزه آن می‌ستاید.^۱

تیمور، مالک الرقاب دروازه آهنین ترمذ

تا قبل از ظهور تیمور نیروهای بیگانه زیادی بر ایران حکومت کرده بودند، اما همه آنها پس از استقرار، به‌عنوان دولت‌های حاکم بر ایران و خراسان، ترمذ را در قلمرو خود نگه می‌داشتند تا بر جیحون و فراتر از آن تسلط یابند که این خود نشانه اتصال شمال و جنوب جیحون در قلمرو ایران بود. برای مثال، دوران اوج ترمذ در زمان دولت سامانیان بود که آنها اگرچه پایتختی در آن سوی جیحون داشتند، امیران خراسان نیز بودند و این شهر در هر دو طرف رودخانه جیحون محل تجارت بود. غزنویان نیز ترمذ را گرفتند تا از تعرض قراخانیان به بلخ و شهرهای خراسان جلوگیری کنند و بدین ترتیب به امنیت خراسان توجه نمودند. سلجوقیان هم اگرچه ابتدا به‌عنوان بیگانه پا به خاک ایران گذاشتند، تمایزی بین شهرهای ساحل جنوبی جیحون و شهرهای شمالی آن قائل نشدند و ترمذ را در شمار شهرهای خراسان قرار دادند تا اقوام خود را از ورود به جیحون و خراسان دور نگه دارند. سلطان محمد خوارزمشاه نیز ترمذ را موقتاً به قراختیایان واگذار کرد تا دیگر متعرض خراسان نشوند و وی بتواند حکومت خود را در خراسان استوار سازد.

عملکرد تیمور به‌رغم اینکه امیر خراسان و ماوراءالنهر بود، با دولت‌های قبل از مغول کاملاً متفاوت بود. وی ترمذ را به سمرقند ضمیمه کرد که این موضوع نشان می‌دهد در ذهن او مرزی بین خراسان و ماوراءالنهر وجود داشته است. تیمور دستور می‌دهد از تیرهای چوبی پلی بسازند که پس از ورود خود و لشکرش به خراسان، آن را خراب کردند و هنگامی که می‌خواست به سمرقند بازگردد، پل را دوباره

۱. عبدالله بن فضل‌الله و صاف الحضرة، تجزیة الامصار و تجزیة الاعصار یا تاریخ و صاف، تحریر عبدالمحمد آیتی (تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، ۱۳۸۲)، ص ۲۰۱؛ عظاملک جوینی، تاریخ جهانگشا، تصحیح محمد قزوینی (تهران: اساطیر، ۱۳۸۴)، ص ۱۰۲؛ منہاج‌الدین جوزجانی، طبقات ناصری، تصحیح عبدالحی حبیبی، ج ۲ (تهران: دنیای کتاب، ۱۳۶۳)، ص ۱۱۰-۱۱۲؛ ابن عربشاه، عجائب المقذور فی نواب تیمور (بیروت: چاپ احمد فایز حمصی، ۱۹۸۶)، ص ۲۸۰؛ محمد بن مسعود سوزنی سمرقندی، دیوان حکیم سوزنی، تصحیح ناصرالدین شاه حسینی، ج ۱ (تهران: امیرکبیر، ۱۳۳۸)، ص ۳۳۲؛ ابن بطوطه، ص ۳۸۶ و ۴۵۴؛ مارسل بریون، منم تیمور جهانگشا، ترجمه ذبیح‌الله منصوری (تهران: مؤسسه مطبوعاتی مستوفی، بی‌تا)، ص ۳۳.

ساخت و پس از عبور ویران کرد و بر عبور و مرور دو طرف رودخانه به امر او از نزدیک نظارت می‌شد. کلاویخو، سیاح معاصر تیمور، می‌گوید نمی‌توان از استان سمرقند بدون مجوز ویژه (پروانه خاص) به جنوب رفت. در پروانه باید مشخص شود که شخص مورد نظر از کجا آمده است و به کجا می‌رود. در همه کشتی‌ها تیمور برای مراقبت از ورود و خروج مردم، نگهبانانی را مأمور کرده بود. این مجوز ویژه ظاهراً برای عبور از ماوراءالنهر به خراسان ضروری بود، اما از خراسان به سمرقند ضروری نبود. به گفته کلاویخو، تیمور این ترتیب را داده بود تا کسی نتواند از سمرقند بگریزد. کلاویخو در این خصوص می‌نویسد: «در سوی دیگر آب، هر کسی که می‌خواهد از آب عبور کند و به سمرقند برود، هیچ مانعی وجود ندارد و او پروانه نمی‌خواهد.» تیمور چندین دروازه در مناطق مهم تجاری و شلوغ ترمذ ایجاد یا احیا کرد؛ باب الحدید یا دروازه آهنین یا در آهنین در سه منزلی ترمذ قرار داشت که همه بازرگانانی که از طریق آن از هند به سمرقند یا بالعکس می‌آمدند مبالغ زیادی باج می‌دادند و تیمور صاحب دروازه بود.^۱ تیمور ترمذ کهنه را لشکرگاه خویش کرد و خان‌زادگان ترمذ، از جمله خاندان علاءالملک ترمذی و خان‌زاده ابوالمعالی، را از نزدیکیان خود ساخت. میرخواند در این باره می‌نویسد: «خانه علاءالملک ترمذی محل نزول همایون گشته، خان‌زاده لوازم ملوک و پیشکش به تقویم رسانید.»^۲ کلاویخو از ترمذ جدید به‌عنوان شهری بسیار بزرگ و پرجمعیت، با خیابان‌ها و میدان‌های بسیار و فاقد دیوار و استحکامات یاد می‌کند که پیرامونش را بیشه‌های زیاد و آب فراوان گرفته است.^۳ وی می‌نویسد: «از خیابان‌ها و میدان‌های زیادی گذشتیم و همه آنها پر از انبوه جمعیت بود و همه قسم کالاها برای فروش عرضه شده بود.»^۴

تیمور که بر دو طرف جیحون حکومت می‌کرد، با ضمیمه کردن ترمذ به سمرقند و تسلط بر معابر و گذرگاه‌های این شهر و عدم رسیدگی به شهرهای ویران خراسان، از جمله بلخ و مرو، و اقداماتی مانند خراب کردن پل جیحون، عملاً مناطق خراسان و جنوب جیحون را از مزایای ترمذ محروم کرد و هیچ همبستگی‌ای بین جیحون و خراسان باقی نگذاشت. با وجود این، او و جانشینانش از میراث معماری (سنت‌های هندو، بودایی و ایرانی و اسلامی) شهرهایی که در مسیر جاده ابریشم قرار داشتند استفاده کردند.^۵

۱. کلاویخو، ص ۲۰۷-۲۱۱.

۲. محمد بن خاوند شاه میرخواند، تاریخ روضه الصفا فی سیره الانبیاء و الملوک و الخلفاء، تصحیح جمشید کیفنر، ج ۴ (تهران: اساطیر، ۱۳۸۵)، ص ۵۲۱.

۳. بنگرید به: کلاویخو، ص ۲۰۷-۲۱۱.

۴. کلاویخو، ص ۲۰۸.

5. E. G. Paskaleva, "Hierophanic influences on Timurid Architecture along the Silk Road", in *Proceedings of 2nd International Conference iaSU2012* (Osaka: Mukogawa Women's University Press, 2012), p. 41.

ترمز ساخولی نظامی روس‌ها

ترمز در جریان مبارزه خان‌های ازبک برای کنترل منطقه ماوراءالنهر به شدت آسیب دید. منابع این دوره مملو از توصیف جنگ‌های خانوادگی است که ساکنان شهرها را نیز به این درگیری‌ها کشانده بود. به گفته تذرکه مقیم خانی، طایفه قنقرات یکی از قبایل تأثیرگذار مستقر در ترمذ بود که فعالانه در جنگ‌ها و اختلافات خانان ازبک شرکت داشت. این اختلافات باعث شد خانه‌های ترمذی به محل اسکان روس‌ها در آغاز سده ۱۸ میلادی، برای کنترل قبایل سرگردان آسیای مرکزی تبدیل شوند.^۱ سفیر روسیه در دربار قاجار، در اثر خود به نام شرح آسیای مرکزی، از قبایل قراقریز، قرقیز، قراقلپاق، کوراما، تراکمه و ازبک به همراه ایرانیان یا تاجیک‌ها نام می‌برد که در ترمذ و اطراف آن پراکنده بودند. اکثریت این طوایف که در آن زمان تابع روسیه (رعیت روس) محسوب می‌شدند، دامدار و عشایر بودند و کار آنها مبارزه و غارت گله‌ها و فروش اسرای ایرانی در بازارهای خیوه و بخارا بود.^۲

روسیه تزاری در سال‌های ۱۲۴۷ و ۱۲۵۲ ش/۱۸۶۸ و ۱۸۷۳ م برای حمله به مستعمره انگلیس (هند) ماوراءالنهر را اشغال کرد و در سال ۱۲۶۵ ش/۱۸۸۶ م نام آن را به «ترکستان روس» تغییر داد. در این زمان، شهرکی به نام پاتاگیسار در دهانه رود سرخان و یک دژ نظامی روسی ساخته شد و ترمذ به پایگاه نظامی روس‌ها و گذرگاه و محل استقرار این نیروها تبدیل گردید. جلسات مهم فرماندهان شوروی در اینجا برگزار می‌شد و شوروی‌ها از همین گذرگاه در سال‌های ۱۹۷۹-۱۹۸۹ بلخ را مورد تهاجم قرار می‌دادند.^۳ اشغال ماوراءالنهر توسط روس‌ها و وقایعی مانند کشف امریکا و راه دریایی هند توسط اروپایی‌ها، افتتاح مسیر سیبری به چین در نیمه اول قرن هجدهم، ساخت راه‌آهن از ماوراء خزر به سمرقند، تاشکند، آذربایجان و دره فرغانه که از ترمذ نیز عبور می‌کرد، مسیر تجارت و بازرگانی را از ترکستان به روسیه و چین تغییر داد. ترمذ دیگر گذرگاه تجاری محور جنوب ایران به خراسان و ترکستان نبود و اقتصاد مبتنی بر تجارت این قسمت از ایران کاهش یافت. ضمن آنکه ترمذ نیز با از دست دادن چنین موقعیتی، به اقتصاد مبتنی بر کشاورزی و عمدتاً کشت پنبه متکی گردید^۴ و به‌عنوان شهری

۱. بنگرید به: محمدیار بن عرب قطعان، مسخر البلاد (تاریخ شیپانیا)، تصحیح نادره جلالی (تهران: مرکز پژوهشی میراث مکتوب، ۱۳۸۵): کاپیتان اتاهاژور کنستنتکو، یاد یار (مجموعه مقالات درباره آسیای مرکزی)، به کوشش مسعود مهرابی (تهران: مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی، ۱۳۷۲)، ص ۲۰۱؛ محمدیوسف منشی، تذکره مقیم خانی، تصحیح فرشته ضرافان (تهران: مرکز پژوهشی میراث مکتوب، ۱۳۸۰)، ص ۲۰۲.

۲. کنستنتکو، ص ۲۰۶-۲۰۷.

۳. Hiro, p. 129.

۴. ولادیمیروویچ بارتولد، تاریخ ترک‌های آسیای میانه، ترجمه غفار حسینی (تهران: توس، ۱۳۷۶)، ص ۱۰ و ۲۶؛ اکبر تقوی، جمهوری‌های آسیای میانه (تهران: سازمان عقیدتی سیاسی نیروی انتظامی، ۱۳۷۳)، ص ۲۵۵.

کوچک و کم‌جمعیت از شهرهای سرخان‌دریا (چغانیان سابق)، در حوزه جغرافیایی جنوب ازبکستان، به حیات خود ادامه داد. امروزه کارخانه‌های پنبه و دوزندگی، بسته‌بندی گوشت، تولید نان ماشینی و تولید قطعات بتنی پیش‌ساخته در این شهر فعال است.^۱

نتیجه‌گیری

بخش مهمی از شهرت و رونق ناحیهٔ سغد، با محوریت بخارا و سمرقند، ناشی از پیوستگی تاریخ این ناحیه با ایران‌زمین بوده است. یکی از گذرگاه‌هایی که در این پیوستگی نقش مهمی داشت، شهر ترمذ بود که امروزه در جنوبی‌ترین نقطهٔ ازبکستان واقع است. سرنوشت تاریخی ترمذ ارتباط مستقیمی با موقعیت جغرافیایی آن دارد. چنانکه در مواقع ثبات و رونق نقش مرزبان شهرهای جنوب جیحون را ایفا می‌کرد و در زمانه‌های آشوب پاشنهٔ آشیل این مناطق بود. این سرنوشت همراه با فراز و فرودهایی در کل دوران تاریخی ترمذ تکرار شده است. از یک طرف حاکمان مختلف در جنوب جیحون به‌منظور کسب امنیت پایدار در قلمرو ایران می‌کوشیدند با تثبیت قدرت و استقرار قوای خود در قلعهٔ معروف ترمذ، این شهر را در قلمرو خود نگه دارند. از طرف دیگر مهاجمان و حاکمان نواحی شمال جیحون، از جمله سلجوقیان، فتح ترمذ را امری ضروری در تداوم فتوحات خود در جنوب جیحون می‌دانستند. این موقعیت جغرافیایی ترمذ نه‌تنها از نظر سیاسی بلکه از لحاظ اقتصادی نیز امتیازاتی را برای فاتحان آن به ارمغان می‌آورد، به طوری که این شهر که خود در مسیر جادهٔ ابریشم نیز قرار داشت، دارای نقش محوری اقتصادی در تجارت بین هند، ایران و ماوراءالنهر بود، امری که سبب شده است ترمذ را دروازهٔ هند کوچک (بلخ) نیز بدانند. علاوه بر این، رونق تاریخی شهرهایی چون مرو ارتباط مستقیمی با شرایط ثبات در شهر ترمذ داشت.

کتابنامه

ابن اثیر جزری، عزالدین علی. *تاریخ کامل بزرگ اسلام و ایران*، ترجمهٔ حسین روحانی، تهران: اساطیر، ۱۳۷۰.
ابن بطوطه، شمس‌الدین ابی عبدالله محمد. *سفرنامهٔ ابن بطوطه*، ترجمهٔ محمدعلی موحد، تهران: ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۷۷.

ابن حوقل، ابوالقاسم محمد. *صوره الارض*، ترجمهٔ جعفر شعار، تهران: امیرکبیر، ۱۳۶۶.

ابن خردادبه. *مسالك و ممالک*، ترجمهٔ سعید خاکرند، تهران: میراث ملل، ۱۳۷۱.

ابن عربشاه. *عجائب المقدور فی نوائب تیمور*، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۵۶.

_____، بیروت: چاپ احمد فایز حمصی، ۱۹۸۶.

- استخری، ابواسحق ابراهیم. مسالک و ممالک، به کوشش ایرج افشار، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۴۰.
- انوری، علی بن محمد. دیوان انوری، تصحیح سعید نفیسی، تهران: مؤسسه مطبوعاتی پیروز، ۱۳۳۷.
- بارتولد، واسیلی ولادیمیروویچ. تاریخ ترک‌های آسیای میانه، ترجمه غفار حسینی، تهران: توس، ۱۳۷۶.
- بریون، مارسل. منم تیمور جهانگشا، ترجمه ذبیح‌الله منصور، تهران: مؤسسه مطبوعاتی مستوفی، بی‌تا.
- بلادزی، احمد بن یحیی. فتوح البلدان (بخش مربوط به ایران)، ترجمه آذرتاش آذرنوش، تصحیح محمد فرزانه، تهران: سروش، ۱۳۶۴.
- بلنیتسکی، الکساندر. خراسان و ماوراءالنهر (آسیای میانه)، ترجمه پرویز ورجاوند، تهران: گفتار، ۱۳۶۴.
- بهزادی، رقیه. قوم‌های کهن در آسیای مرکزی و فلات ایران، تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی، ۱۳۷۳.
- بیهقی، خواجه ابوالفضل محمد. تاریخ بیهقی، تصحیح علی‌اکبر فیاض، به اهتمام محمدجعفر یاحقی، مشهد: دانشگاه فردوسی، ۱۳۸۳.
- تقوی، اکبر. جمهوری‌های آسیای میانه، تهران: سازمان عقیدتی سیاسی نیروی انتظامی، ۱۳۷۳.
- جعفری، جعفر بن محمد. تاریخ یزد، تصحیح ایرج افشار، تهران: علمی و فرهنگی، ۱۳۸۴.
- جوزجانی، منه‌الدین سراج ابوعمر عثمان. طبقات ناصری، تصحیح عبدالحی حبیبی، ج ۲، تهران: دنیای کتاب، ۱۳۶۳.
- جوینی، علاء‌الدین عطاملک. تاریخ جهانگشا، تصحیح محمد قزوینی، تهران: اساطیر، ۱۳۸۴.
- حدود العالم من المشرق الی المغرب. با مقدمه بارتولد و حواشی و تعلیقات مینورسکی، ترجمه میرحسین شاه، کابل: ۱۳۴۲.
- حسینی قمی، قاضی احمد بن شرف‌الدین. خلاصه التواریخ، تصحیح احسان اشراقی، ج ۱، تهران: دانشگاه تهران، ۱۳۸۳.
- رنجبر، احمد. خراسان بزرگ، تهران: امیرکبیر، ۱۳۶۳.
- دینوری، احمد بن داوود. اخبار الطوال، ترجمه مهدوی دامغانی، تهران: نی، ۱۳۶۴.
- سوزنی سمرقندی، محمد بن مسعود. دیوان حکیم سوزنی، تصحیح ناصرالدین شاه حسینی، تهران: امیرکبیر، ۱۳۳۸.
- صدرالدین حسینی، ابوالحسن علی. زبده التواریخ، اخبار الامراء و الملوک السلجوقیه، ترجمه رمضان علی روح‌الهی، تصحیح محمد نورالدین، تهران: ایل شاهسون بغدادی، ۱۳۸۰.
- تاریخ آل سلجوق در آناتولی. تصحیح نادره جلالی، تهران: میراث مکتوب، ۱۳۷۷.
- طبری، محمد بن جریر. تاریخ طبری، ترجمه ابوالقاسم پاینده، ج ۲ و ۵، تهران: اساطیر، ۱۳۷۵.
- فرامکین، گرگوار. باستان‌شناسی در آسیای مرکزی، ترجمه صادق ملک‌شهمیرزادی، تهران: بی‌جا، ۱۳۷۲.
- فرای، ریچارد. ن. تاریخ ایران از فروپاشی دولت ساسانیان تا آمدن سلجوقیان، ترجمه حسن انوشه، پژوهش دانشگاه کمبریج، تهران: امیرکبیر، ۱۳۸۰.
- فردوسی، ابوالقاسم. شاهنامه، به اهتمام سعید حمیدیان، تهران: قطره، ۱۳۷۴.
- قطغان، محمدیار بن عرب. مستخرالبلاد (تاریخ شیبانیان)، تصحیح نادره جلالی، تهران: مرکز پژوهشی میراث مکتوب، ۱۳۸۵.
- کلاویخو، گنزالس. سفرنامه کلاویخو، ترجمه مسعود رجب‌نیا، تهران: بنیاد ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۴۴.

کنستنتکو، کاپیتان اتامازور. یاد یار (مجموعه مقالات درباره آسیای مرکزی)، به کوشش مسعود مهرابی، تهران: مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی، ۱۳۷۲.

گیرشمن، رومن. *ایران از آغاز تا اسلام*، ترجمه محمد معین، تهران: علمی و فرهنگی، ۱۳۷۴.

لسترنج، گی. *جغرافیای تاریخی سرزمین‌های خلافت شرقی*، ترجمه محمود عرفان، تهران: علمی و فرهنگی، ۱۳۷۳.

مارکوارت، ژوزف. *ایران‌شهر در جغرافیای بطلمیوس*، تهران: طهوری، ۱۳۸۳.

مقدسی، شمس‌الدین ابوعبدالله. *احسن التقاسیم فی معرفه الاقالیم*، ترجمه علی نقی منزوی، ج ۲، تهران: شرکت مؤلفان و مترجمان، ۱۳۶۱.

منشی، محمدیوسف. *تذکره مقیم‌خان*، تصحیح فرشته ضرافان، تهران: مرکز پژوهشی میراث مکتوب، ۱۳۸۰.

میرخواند، محمد بن خاوند شاه. *تاریخ روضه الصفا فی سیره الانبیاء و الملوک و الخلفاء*، تصحیح جمشید کیانفر، ج ۴، تهران: اساطیر، ۱۳۸۵.

واعظ بلخی، صفی‌الدین. *حواشی فضایل بلخ*، تصحیح عبدالحی حبیبی، تهران: بنیاد فرهنگ ایران، ۱۳۶۴.

وصاف الحضرة، عبدالله بن فضل الله. *تجزیه الامصار و تجزیة الاعصار یا تاریخ و صاف*، تحریر عبدالمحمد آیتی، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، ۱۳۸۳.

همدانی، خواجه رشیدالدین فضل‌الله. *جامع التواریخ*، به تصحیح محمد روشن، تهران: میراث مکتوب، ۱۳۸۶.

یزدی، شرف‌الدین علی. *ظفرنامه*، تصحیح محمد عباسی، ج ۱، تهران: شرکت سهامی رنگین، ۱۳۳۶.

یعقوبی، احمد بن ابی یعقوب. *البلدان*، ترجمه محمد ابراهیم آیتی، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۴۳.

Curtis, Glenn E. *Kazakstan, Kyrgyzstan, Tajikistan, Turkmenistan, and Uzbekistan*, Washington: D. C. Library of Congress, 1997.

Frumkin, Gregoire. *Archaeology in Soviet Central Asia*, Leiden: Brill, 1970.

Hiro, Dilip. *Inside Central Asia*, New York And London: Overlook Duckworth, 2009.

Paskaleva E. G. "Hierophanic influences on Timurid Architecture along the Silk Road", in *Proceedings of 2nd International Conference iaSU2012*, Osaka: Mukogawa Women's University Press, 2012, pp. 36-41.

Starr, S. Frederick. *Ferghana valley the Heart of Central Asia*, Edited by S. Frederick Starr, London-NewYork: Routledge, 2015.



پروشکاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی